

## تقریری جدید از وظیفه‌گرایی نتیجه‌گرا

حسین اترک<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۰/۱

تاریخ پذیرش: ۹۱/۱۲/۲۰

### چکیده

مقاله حاضر در زمینه اخلاق هنجاری است که تلاش دارد نظریه‌ای نو درباره معیار درستی و نادرستی اعمال ارائه دهد. تقریرهای سنتی نظریه‌های نتیجه‌گرایی (که معیار درستی عمل را خوبی نتایج آن می‌داند) و وظیفه‌گرایی (که معیار درستی عمل را ذات عمل بیان می‌کند، نه نتیجه) هر دو ناقص بوده و دارای اشکالاتی هستند. فیلسوفان اخلاق معاصر، با ادغام دو نظریه نتیجه‌گرایی و وظیفه‌گرایی سعی کرده‌اند نظریه‌های تلفیقی جدیدی ارائه کنند که از اشکالات دو نظریه سنتی مصون باشند. نگارنده نیز در این مقاله تلاش می‌کند یک تقریر جدید از وظیفه‌گرایی نتیجه‌گرا ارائه دهد. در این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی ابتدا به تعریف نظریه‌های نتیجه‌گرایی و وظیفه‌گرایی و بیان معیار درستی و نادرستی عمل از دیدگاه آن‌ها پرداخته شده است؛ سپس دیدگاه خود نگارنده، که تقریری از «وظیفه‌گرایی نتیجه‌گرا» است، بیان شده و تلاش شده است نحوه تعامل دو نظریه وظیفه‌گرایی و نتیجه‌گرایی و جایگاه هر یک در این نظریه تعیین گردد. به عقیده نگارنده دو اصل وظیفه و نتیجه، در تعیین درستی و نادرستی

۱. نویسنده مسئول: استادیار گروه فلسفه دانشگاه زنجان، آدرس: زنجان، بلوار دانشگاه، دانشگاه زنجان،

دانشکده علوم انسانی، اتاق ۳۰۸، تلفن: ۰۲۴۱۵۱۵۴۱۸۳، atrak.h@znu.ac.ir.

اعمال، دخیل هستند. اصل وظیفه، اصل نخستین است که وظیفه در نگاه نخست ما را تعیین می‌کند و اصل نتیجه، اصل دوم است که گاه به صورت مؤید و گاه به صورت معارض با اصل وظیفه، عمل می‌کند. در صورت توافق اصل وظیفه و اصل نتیجه، وظیفه فاعل، انجام عمل مطابق وظیفه است؛ اما در صورت تعارض این دو اصل، راه کارهایی برای حل آن ارائه شده است که تا حدّ زیادی تصمیم‌گیری برای فاعل اخلاقی را در این گونه موارد آسان می‌کند.

**واژگان کلیدی:** نتیجه‌گرایی، وظیفه‌گرایی، درستی، نادرستی، وظیفه، نتیجه.



## سر آغاز

اخلاق هنجاری<sup>۱</sup> یکی از شاخه‌های فلسفه اخلاق است که هدف آن، رسیدن به ملاک‌های اخلاقی برای تنظیم رفتار درست و نادرست است. (Gensler, 2004, p. 4) مسأله اصلی در اخلاق هنجاری تعیین قواعد کلی درستی و نادرستی اعمال است که فاعل اخلاقی بتواند بر اساس آن‌ها در موقعیت‌های جزئی، عمل درست را تشخیص دهد. برای ارائه قواعد درستی و نادرستی، ابتدا باید عوامل دخیل در درست بودن و نبودن یک عمل را تعیین کرد. در اینجا این پرسش‌ها مطرح می‌شود که چه چیزهایی در درستی و نادرستی یک عمل دخالت دارد؟ چه چیزهایی یک عمل را درست یا نادرست می‌سازد؟ آیا ملاک درستی و نادرستی، تنها نتایج خوب یا بدی است که یک عمل به بار می‌آورد؟ یا اینکه درستی و نادرستی، اوصاف ذاتی اعمال هستند؟ آیا انجام اعمالی مانند عدالت و راستگویی، که ذاتاً درست هستند؛ ولی در شرایط خاص ممکن است انجام آن‌ها نتایج بسیار بدی به دنبال داشته باشند، درست است؟

دو دیدگاه عمده نتیجه‌گرایی<sup>۲</sup> و وظیفه‌گرایی<sup>۳</sup> در این باره وجود دارد؛ نتیجه‌گرایی تنها نتایج خوب و بدی که توسط یک عمل ایجاد می‌شود را ملاک درستی و نادرستی آن می‌داند. (فرانکنا، ۱۳۷۶، ص ۴۵-۴۶) این نظریه، درستی و نادرستی عمل را مبتنی بر یک ارزش غیراخلاقی (یعنی خارج از حوزه اخلاق)، که عمل ایجاد می‌کند، می‌داند. نتیجه‌گرا ابتدا چیزی را به عنوان خوب و ارزش ذاتی در جهان تعیین می‌کند. البته این جنبه اخلاقی نداشته، از منظر غیراخلاقی خوب به حساب می‌آید. سپس عملی را که موجب ایجاد آن خوب می‌گردد به لحاظ اخلاقی درست می‌داند. بنابراین نظریه نتیجه‌گرایی، درست را مبتنی بر خوب می‌سازد. برای مثال، معروف‌ترین شکل نتیجه‌گرایی، سودگرایی اخلاقی جرمی بنتام است که معتقد است تنها خوب بالذات در جهان، «لذت» است و عملی درست است که نسبت به هر عمل دیگر بیشترین لذت را ایجاد کند (Spielthener, 2005, p. 219)

وظیفه‌گرایی نظریه‌ای است که معتقد به الزامات و وظایف اخلاقی پیشینی است که الزامشان ناشی از ذات خود افعال است. (Crisp, 1995, p.187) وظیفه‌گرایان بر این

1. Normative Ethics
2. Consequentialism
3. Deontology



باورند که دست کم بعضی افعال اخلاقی را می‌توان یافت که با قطع نظر از نتایجشان، انجام آن‌ها برای انسان الزامی است (Olson, 1967, p. 343). به عقیده آن‌ها اوصاف دیگری غیر از خوبی و بدی نتایج عمل وجود دارد که تعیین کننده درستی و نادرستی آن است؛ مثل ذات عمل و این که آن عمل مصداق وفای به عهد یا عدالت است، این - که آن عمل توسط خدا امر یا نهی شده یا مورد توافق و قرارداد اجتماعی است. (Spielthener, 2005, p. 219) از نظر وظیفه‌گرایی نتایج یا اصلاً در تعیین درستی و نادرستی عمل دخیل نیستند و یا فقط یکی از عوامل تعیین کننده هستند. (فرانکنا، ۱۳۷۶، ص ۱۰۳)

هر یک از نظرات نتیجه‌گرایی و وظیفه‌گرایی دارای تقریرهای مختلفی هستند که بر حسب میزان توجه به نتایج، ذات عمل و معیارهای دیگر، به عنوان ملاک درستی و نادرستی اعمال متفاوتند (اترک، ۱۳۸۹، ص ۲۷-۳۴؛ همو، ۱۳۸۳، ص ۲۶۴-۲۹۴) در تاریخ فلسفه نظریه‌های اخلاقی جرمی بنتام، جان استوارت میل و جورج مور، که به جز ملاک نتیجه به چیز دیگر توجه ندارند، به عنوان نظریه‌های نتیجه‌گرایی محض و نظریه اخلاقی کانت، که صرفاً به ذات عمل و تطابق آن با قانون اخلاقی توجه دارد، به عنوان وظیفه‌گرایی محض مطرح بوده‌اند. فیلسوفان معاصر اغلب با دیدگاهی تلفیقی می‌کوشند با ترکیب هر دو معیار وظیفه و نتیجه، نظریه‌ای جامع ارائه کرده، از اشکالات نظریه‌های سنتی به دور باشند. نظریه‌های تلفیقی در تقسیم‌بندی جان رالز از نظریه‌های هنجاری بهتر مشخص می‌شوند. رالز «غایت‌گرایی» (نتیجه‌گرایی)<sup>۱</sup> را به نظریاتی اطلاق می‌کند که متعهد به دو اصل زیر باشند:

- ۱) معنای خوب، مستقل از درست تعریف می‌شود. (ادعای استقلال معنای خوب)
- ۲) درست را به چیزی که خوب را پیشینه می‌کند، تعریف می‌کند. (ادعای پیشینه‌سازی)

این دو ادعا به طور منطقی جدا از هم هستند و تعهد به هر دو شرط، برای غایت‌گرایی امری ضروری است. برای مثال، غایت‌گرا ممکن است «خوشی و لذت» را یک امر ذاتاً خوب بداند که اولاً خوب دانستن آن نه به جهت اخلاقی؛ بلکه از منظر

۱. رالز خود تعبیر «غایت‌گرایی» (teleology) را به کار می‌برد. آنچه او غایت‌گرایی می‌خواند، دیگر فیلسوفان نتیجه‌گرایی می‌خوانند. برای پرهیز از خلط غایت‌گرایی به معنای نتیجه‌گرایی، از غایت‌گرایی ارسطویی و دیگر تقریرهای نظریات فضیلت‌گرا، که سعادت را غایت اخلاق بیان می‌کنند، از این اصطلاح در این مقاله استفاده نشده است؛ ولی در نقل کلام رالز به‌ناچار اصطلاح خودش را به‌کار برده‌ام.



لذت‌گرایی است، ثانیاً در چگونگی کسب آن، خود را ملزم به رعایت هیچ ملاحظه اخلاقی نکند و برای کسب لذت و خوشی اگر لازم باشد، اعمالی چون دروغ، ظلم و فریب را جایز شمارد. بنابراین معنای «خوب»، کاملاً مستقل از معنای «درست» است. شرط نخست به‌تنهایی برای غایت‌گرایی کافی نیست؛ چون ممکن است نظریه‌ای معنای خوب را یک امر غیر اخلاقی مثل «خوشی» قرار دهد؛ ولی معتقد باشد کسب این خوبی اگر منجر به نقض حقوق انسان‌های دیگر گردد، درست نیست. در این صورت این نظریه یک نوع وظیفه‌گرایی خواهد بود. (Ronzoni, 2009, pp. 453-472)

از نظر رالز وظیفه‌گرایی، منکر یکی از دو ادعای فوق یا هر دوی آنهاست. وظیفه‌گرایی نوع اول که «وظیفه‌گرایی نتیجه‌گرا»<sup>۱</sup> نام دارد، تنها منکر ادعای استقلال معنای خوب از درست است؛ ولی ادعای پیشینه‌سازی را قبول دارد یعنی درست را چیزی می‌داند که خوب را پیشینه کند. نظریه درک پارفیت<sup>۲</sup>، تحت عنوان «مساوات‌گرایی غایی»<sup>۳</sup> از جمله این نظریات هستند. پارفیت تساوی را یک خوب ذاتی می‌داند و معتقد است هدف قرار دادن تساوی مردم در بهره‌مندی از خوب‌ها، موجب ایجاد بهترین شرایط ممکن می‌شود. در این گونه نظریات مفاهیمی مانند تساوی و توزیع برابر، که مفاهیمی اخلاقی هستند، داخل در معنای خوب بوده و در سایه اصول پیشین عدالت و درستی توصیف می‌شوند. (Parfit, 2000, pp. 81-125) به تعبیر دیگر پارفیت خوب را نه خوشی و لذت صرف؛ بلکه توزیع عادلانه خوشی و لذت تعریف می‌کند. در نتیجه عدالت، که معیار درستی رفتار است، داخل در معنای خوب می‌شود و معنای خوب، مستقل از درست نمی‌گردد.

نظریه امارتیا سن<sup>۴</sup> مبنی بر رعایت حقوق انسانی، که معتقد است نقض حقوق افراد

### 1. Consequentialist Deontology

۲. درک پارفیت (Derek Parfit) (متولد ۱۹۴۲)، فیلسوف اخلاق انگلیسی که درباره مسائلی از قبیل هویت شخصی، عقلانیت، اخلاق و رابطه آنها به تحقیق پرداخته است. کتاب او با عنوان «Reasons and Persons» بسیار تأثیرگذار بوده است. او در دانشگاه‌های آکسفورد، هاروارد و نیویورک به تدریس کرده است.

### 3. Telic egalitarianism

۴. امارتیا سن، (Amartya Sen) (متولد ۱۹۳۳) یکی از فیلسوفان و اقتصاددانان هند است که در ۱۹۹۸ جایزه نوبل را در علوم اقتصادی دریافت کرد. وی استاد دانشگاه‌های هاروارد و اولین آسیایی و اولین هندی است که کرسی استادی گرفته است. وی فعالیتهای بشر دوستانه زیادی در زمینه ریشه‌کنی فقر انجام داده است. مجله New Statesman نام او را در زمره پنجاه فرد تأثیرگذار جهان در سال ۲۰۱۰ ذکر کرده است.



تأثیر منفی بر ایجاد بهترین شرایط ممکن دارد، نیز نوعی وظیفه‌گرایی نتیجه‌گرا است. (Sen, 2000, pp. 477-502) در این نوع نظریه‌ها خوبی باید افزایش یابد (اصل بیشینه‌سازی خوب)؛ ولی بخشی از معنای خوب را عدالت و انصاف تشکیل می‌دهد. در نتیجه غایت بیشینه‌سازی خوب نمی‌تواند کاملاً از چگونگی افزایش این خوب جدا باشد؛ یعنی این افزایش باید به روشی درست صورت گیرد که این همان وابستگی خوب به درست است. (Ronzoni, 2009, p. 459)

نوع دوم وظیفه‌گرایی، «وظیفه‌گرایی نانتیجه‌گرا»<sup>۱</sup> است که ادعای بیشینه‌سازی را به جای ادعای استقلال معنای خوب (یا به‌علاوه آن) رد می‌کنند و تفسیر مستقلی برای «درست» ارائه می‌دهند که در نتیجه آن، الزامات مستقل دیگری وجود خواهد داشت که چه‌بسا موجب بیشینه‌سازی خوب هم نشوند. در نظریات نوع دوم، الزامات تحمیل شده بر اساس معنای درست، بخشی از معنای خوب نیستند. بنابراین ممکن است گاهی این الزامات مانع از بیشینه‌سازی خوب شوند. (Ibid, pp. 463-464) وظیفه‌گرایی ایمانوئل کانت و نظریه امر الهی از جمله این نظریات هستند.

### تقریری جدید از وظیفه‌گرایی نتیجه‌گرا

نظریه‌ای که نگارنده در این مقاله در مقام طرح آن است، تقریری خاص و جدید از «وظیفه‌گرایی نتیجه‌گرا» است، که جزء نظریه‌های تلفیقی محسوب می‌شود. همان‌طور که پیش‌تر گفته شد به دلیل اشکالات نظریه‌های سنتی وظیفه‌گرایی و نتیجه‌گرایی، امروزه فیلسوفان اغلب به سراغ نظریه‌های تلفیقی رفته‌اند که در آن به هر دو معیار وظیفه و نتیجه، در تعیین وظیفه اخلاقی و عمل درست توجه می‌شود. نقطه قوت وظیفه‌گرایی سنتی، توجه به ذات عمل و نقطه ضعف آن، بی‌توجهی به نتیجه عمل است. در مقابل، نقطه قوت نتیجه‌گرایی توجه به نتیجه و نقطه ضعف آن بی‌توجهی به ذات عمل است. نظریه جامع و کامل نظریه‌ای است که هم به ذات عمل توجه کند و هم به نتایج آن.

ارتکازات اخلاقی انسان، ظلم را عملی قبیح و نادرست می‌شمارد و هیچ ظلمی را در حق دیگران، حتی اگر نتایج سودمندی برای خود یا دیگر افراد داشته باشد، جایز نمی‌داند؛ یعنی ما به خاطر سود و نفع یک عده حاضر نمی‌شویم حقوق اولیه و طبیعی

1. Non-consequentialist Deontology



عده دیگر را نقض کنیم و مثلاً مرتکب قتل انسان بی گناهی شویم. از سوی دیگر، نتایج اعمال هم در درستی و نادرستی آن‌ها دخیل هستند؛ به این معنا که ما یک عمل ذاتاً درست را صرفاً به خاطر درستی ذاتی‌اش انجام نمی‌دهیم و انسان راستگویی را که با راست گفتنش باعث نابودی بنیان خانواده‌ای یا بروز دشمنی بین دو نفر می‌شود تحسین نمی‌کنیم. بنابراین هم ذات عمل (اصل وظیفه) و هم نتیجه آن (اصل نتیجه)، در درستی و نادرستی دخیل هستند.

ویژگی مهم این نظریه تلفیقی، تعیین اولویت بین اصل نتیجه و اصل وظیفه و نظام‌مند ساختن رابطه آنهاست تا فاعل اخلاقی را در موقعیت‌های مختلف تصمیم‌گیری هدایت کند و او را متحیر رها نسازد. در این مقاله سعی نگارنده بر این بوده است تا رابطه دو اصل وظیفه و نتیجه را در تعیین درستی و نادرستی عمل تا حد امکان مشخص کند.

## ۱. اصول موضوعه

این نظریه مبتنی بر دو اصل موضوعی است که اثبات آن‌ها نیازمند مجال دیگری است: نخست حسن و قبح ذاتی اعمال؛ به این معنا که اعمال، فارغ از نتایجی که دربردارند، به طور ذاتی درست یا نادرستند. مراد از ذاتی بودن حسن و قبح، این است که عمل به تنهایی و فارغ از شرایط و موقعیتی که در آن قرار می‌گیرد، دارای اوصافی است که آن را درست یا نادرست می‌سازد. (مقام ثبوت) و عقل انسان وقتی به این اوصاف در ماهیت عمل نگاه می‌کند، برخی را خوب؛ یعنی دارای ارزش مثبت و قابل تحسین و انجام آن‌ها را درست؛ یعنی جایز یا الزامی می‌یابد و برخی را بد؛ یعنی ضد ارزش و قابل نکوهش و انجام آن را نادرست؛ یعنی ممنوع درک می‌کند. (مقام اثبات) برای مثال، عدالت وصف درست‌ساز و ظلم وصف نادرست‌ساز برای عمل است و عقل انسان وقتی به ماهیت عمل عدالت، (دادن حق صاحب حق به خودش) توجه می‌کند، آن را خوب و انجامش را درست می‌یابد؛ ولی وقتی به ماهیت ظلم (گرفتن حق صاحب حق بدون رضایت و از روی اجبار) توجه می‌کند، آن را بد و نادرست درک می‌کند.

اصطلاح حسن و قبح ذاتی یک اصطلاح سنتی است که در تاریخ علم کلام و مناقشات متکلمان اسلامی سابقه طولانی دارد. حسن و قبح در کلام متکلمان هم به معنای خوبی و بدی و هم به معنای درستی و نادرستی بوده است. از آنجاکه تفکیک بین معنای درست و نادرست و خوبی و بدی در آن زمان مطرح نبوده، لذا این اصطلاح در هر دو معنا به کار رفته است. (جوادی؛ اترک، ۱۳۸۶، ص ۹۲) البته مراد نگارنده در





اینجا بیشتر درستی و نادرستی است؛ چون مسأله اصلی در اخلاق هنجاری، تعیین معیار کلی درستی و نادرستی اعمال است.

اصل موضوع دوم که در ضمن اصل موضوع نخست نیز توضیح داده شد، شهودگرایی اخلاقی است. این اصل موضوع، مربوط به معرفت‌شناسی احکام اخلاقی است. مراد از شهودگرایی اخلاقی این است که انسان پس از طی مراحل کودکی، به مرحله‌ای از رشد عقلی می‌رسد که مفاهیم خوب و بد و درست و نادرست برای او معنادار هستند و می‌تواند خوبی یا بدی و درستی یا نادرستی اعمال را تشخیص دهد. مراد از شهود، شهود عقلی است. بنابراین برخلاف برخی از شهودگرایان، (Dancy, 1993, p.224) در اینجا مراد از شهودگرایی این نیست که انسان علاوه بر عقل، دارای حس اخلاقی است که درستی و نادرستی اعمال را درک می‌کند؛ بلکه قوه شهود همان عقل است.

## ۲. اصل وظیفه به عنوان اصل اولی

از آنجا که نظریه ابتکاری نگارنده در وهله اول نوعی وظیفه‌گرایی است، بنابراین پیش از هر چیز این اصل وظیفه است که باید تبیین گردد. اصل وظیفه تعیین‌کننده الزام و وظیفه در نگاه نخست فاعل خلاق است. مراد از اصل وظیفه، آن وظیفه اخلاقی است که فاعل عاقل، پس از توجه به ذات و ماهیت عمل و درک حسن و قبح ذاتی آن، برای خود تعیین می‌کند. وظیفه در نگاه نخست، اصطلاح وام گرفته شده از دیوید راس، فیلسوف اخلاق انگلیسی است. (Ross, 2002, p. 19) یعنی وظیفه‌ای که ما صرفاً بر اساس توجه به ماهیت عمل و بدون توجه به موقعیت و شرایطی که عمل در آن واقع شده است و بدون توجه به نتایج احتمالی عمل برای خود، تشخیص می‌دهیم. وقتی در یک موقعیت خاص قرار می‌گیریم، در وهله نخست، این اصل وظیفه است که آنچه را که باید انجام دهیم برای ما تعیین می‌کند؛ مثلاً وقتی کسی از ما سئوالی می‌پرسد، اصل راستگویی وظیفه ما را تعیین می‌کند و به ما می‌گوید باید در پاسخ سئوال او راست بگوییم. بنابراین راستگویی وظیفه در نگاه نخست است. این وظیفه در نگاه نخست، صرفاً با توجه به ماهیت عمل و وصف درست‌ساز راستگویی لازم و ضروری شده است و هنوز به شرایط دیگر عمل در آن موقعیت توجه نشده است.

## ۳. اصل نتیجه به عنوان اصل حاکم

انجام آنچه که در نگاه نخست وظیفه محسوب می‌شود، همیشه در مقام عمل، با توجه





به مجموع شرایطی که عمل در آن واقع شده است و با توجه به نتایج احتمالی مورد انتظار برای آن، ممکن است درست نباشد؛ به عبارت دیگر گاهی ممکن است وظیفه اصلی و در مقام عمل که در نهایت باید انجام شود، همان وظیفه در نگاه نخست نباشد؛ چرا که در نگاه دوم، با توجه به مجموع شرایط و بررسی تمام جوانب، ممکن است وظایف دیگری علاوه بر وظیفه در نگاه نخست متوجه ما باشد که با آن وظیفه در نگاه نخست در تعارض باشند یا انجام آن وظیفه در نگاه نخست، چنان نتایج بدی در پی داشته باشد که انجامش معقول نباشد. بنابراین بعد از تعیین وظیفه در نگاه نخست، باید به کل شرایط عمل و نتایج انجام آن وظیفه در نگاه نخست توجه کرد.

بعد از بررسی کل شرایط عمل، اگر وظیفه دیگری متوجه ما نباشد و نتایج بدی از انجام وظیفه در نگاه نخست حاصل نباشد، آن وظیفه در نگاه نخست، وظیفه اصلی و در مقام عمل ما خواهد بود که در نهایت باید انجامش دهیم؛ اما اگر وظیفه مهم‌تر دیگری در آن موقعیت متوجه ما باشد و یا نتیجه بدی به دنبال انجام آن وظیفه در نگاه نخست در پی باشد، انجام آن وظیفه در نگاه نخست لغو خواهد شد. بنابراین اصل نتیجه، اصل حاکم بر اصل وظیفه است.

#### ۴. مفهوم نتیجه

مراد از اصل نتیجه، توجه به نتایج خوب و بدی است که یک عمل در شرایط و موقعیتی خاصی که در آن واقع می‌شود، ایجاد می‌کند؛ اما نتیجه را آن‌گونه که برخی نتیجه‌گرایان تعریف می‌کنند، نباید تنها منحصر در ایجاد یک امر خوب و بد غیر اخلاقی (خارج از حوزه اخلاق) مانند لذت دانست؛ بلکه نتیجه مفهومی اعم است که هم شامل (۱) خوب و بد غیر اخلاقی مورد نظر نتیجه‌گرایی می‌شود و هم (۲) خوب و بد اخلاقی و هم (۳) انجام یا ترک وظایف دیگر. بر این اساس عملی مانند دروغگویی علاوه بر نتیجه رساندن سود و لذت، ممکن است نتایج دیگری نیز در پی داشته باشد که یکی ارتکاب یک بدی اخلاقی و انجام عمل ذاتاً قبیح به نام دروغگویی است و دیگری ممکن است ترک وظیفه عدم اضرار به غیر باشد (در صورتی که فاعل با دروغ گفتنش موجب زیان به دیگری می‌شود) نتیجه‌گرایان از آنجا که قائل به حسن و قبح ذاتی اعمال نیستند و خوب و بد را یک امر غیر اخلاقی مانند لذت و درد و «درست» را چیزی که خوبی را ایجاد می‌کند، تعریف کرده‌اند؛ لذا نتایج (۲) و (۳) از منظر آن‌ها معنا ندارد؛ ولی برای یک وظیفه‌گرا که قائل به حسن و قبح ذاتی اعمال است و خوب و بد را یک مفهوم اخلاقی می‌داند و خوب را وابسته به درست تعریف می‌کند،



همچنین معتقد به تعارض وظایف است، حتماً باید به نتایج (۲) و (۳) توجه داشته باشد.

### ۵. تعارض اصل وظیفه و اصل نتیجه

فاعل اخلاقی در تصمیم‌گیری برای عمل، باید به هر دو اصل وظیفه و اصل نتیجه توجه داشته و از حسن و قبح ذاتی عمل و خوبی و بدی نتایج آن مطلع باشد. ممکن است گاهی اصل وظیفه با اصل نتیجه در تعارض باشد و عملی که ذاتاً حَسَن و درست است، نتایج بدی در پی داشته باشد، یا بر عکس؛ عملی که ذاتاً بد و انجامش ممنوع است، نتایج خوبی را برای فاعل یا دیگران دربرداشته باشد.

سنجش رابطه حسن و قبح ذاتی عمل با خوبی و بدی نتایج آن، نکته‌ای است که برخی فیلسوفان نیز به آن اشاره کرده‌اند. برای مثال، دیوید راس در بخشی از کتاب درست و خوب، پس از نقد نتیجه‌گرایی می‌گوید:

«این تصور که همیشه درست به معنای «بهترین نتایج» است، نامعقول است... فرض کنید وفای به عهد برای فرد «الف»، هزار واحد خیر ایجاد می‌کند اما با انجام کار دیگری می‌توان هزار و یک واحد خیر برای فرد «ب»، که هیچ وعده‌ای به او نداده‌ایم، ایجاد کنیم. نتایج دیگر این دو عمل مساوی‌اند. آیا واقعاً فکر می‌کنید بدیهی است که وظیفه ما انجام عمل دوم و نه اول است؟ من فکر نمی‌کنم. گمان می‌کنم باید معتقد باشیم که تنها اختلاف زیاد ارزش میان مجموع نتایج، ما را در عمل نکردن به وظیفه در نگاه نخستمان نسبت به (الف) توجه می‌کند.» (Ross, 2002, pp. 34-35)

به عقیده راس اگر انجام وظیفه‌ای نتایج بد جزئی داشته باشد، نمی‌توان به خاطرش وظیفه را ترک کرد؛ یا برای کسب نتایج خوب جزئی نمی‌توان از وظیفه خود دست کشید؛ اما اگر نتایج سوء انجام یک وظیفه در نگاه نخست خیلی زیاد باشد، یا نتایج خوب آن خیلی زیاد باشد، می‌توان به خاطر آن وظیفه‌ای را ترک کرد، یا عملی را که وظیفه نیست، الزامی دانست و انجام داد. متأسفانه راس توضیحی بیش از این در مورد نسبت وظیفه و نتیجه و کیفیت تأثیر نتایج در درستی عمل نداده و بحث را ناتمام گذاشته است.

غزالی در بحث اخلاقی در مورد جواز دروغ‌گویی می‌گوید:

«دروغ حرام است، اما اگر از راست‌گویی نیز محذوری پیش آید، باید آن‌ها را در ترازوی عدل و انصاف بسنجد. اگر محذوریت و حرمت آن چیز در شرع از محذوریت دروغ‌آشد و مقصودتر باشد؛ مانند افتادن جنگ میان مردان، وحشت



[به معنای جدایی] میان زن و شوهر، ضایع شدن مال و آشکار شدن سرّ و فضیحت شدن [به معنای برملا شدن] معصیت، آن‌گاه دروغ مباح گردد؛ چون سرّ آن کارها از سرّ دروغ بیشتر باشد و این از باب اضطرار است که خوردن مردار برای نجات جان جایز است. در غیر این صورت دروغ حرام است مثلاً برای زیادت مال و جاه و لاف زدن و ستودن خویش، همه حرام است. (غزالی، ۱۳۶۱، ص ۴۶۱-۴۶۲)

در اینجا نیز غزالی به سنجش اهمیت اصل وظیفه (راستگویی) با اصل نتیجه اشاره می‌کند و راستگویی را در مواردی که منجر به نتایج بسیار سوء می‌شود، ممنوع می‌داند. البته مسأله اصلی، تبیین رابطه اصل وظیفه و نتیجه و سنجش اهمیت و شدت آن‌ها و تشخیص غلبه یکی بر دیگری است که هیچ‌یک از متفکران یاد شده به آن نپرداخته‌اند و تنها به بیان کلی در این زمینه اکتفا نموده‌اند. تلاش نگارنده بر این است که این کلام کلی را تفصیل داده و شقوق مختلف تعارض اصل وظیفه و نتیجه را بیان نموده و تصمیم درست در هر مورد را مشخص سازد.

## ۶. انواع مختلف وظیفه و نتیجه

ابتدا به نظر می‌رسد سه تفکیک در مورد انواع وظایف و نتایج، ضروری است که در تصمیم‌گیری در موارد تعارض دو اصل وظیفه و نتیجه بسیار مهم و تعیین‌کننده است:

### ۶-۱. وظایف ناشی از حق و فضیلت

اولین تفکیک ضروری، تفکیک وظایف اخلاقی به دو بخش وظایف ناشی از حق و وظایف ناشی از فضیلت است.<sup>۱</sup> برخی از وظایف ما ناشی از حقوق دیگر انسان‌ها است؛ یعنی حقی که دیگری بر گردن ما دارد، ما را ملزم به انجام کاری و داشتن وظیفه‌ای نسبت به او می‌کند. در واقع این یک اجبار خارجی و بیرون از اراده فاعل است. عدالت، (به معنای دادن حق صاحب حق) ادای دین، وفای به عهد، و... از جمله این وظایف هستند. کانت، فیلسوف آلمانی، این نوع وظیفه را «وظیفه حق» می‌نامد. (کانت، ۱۳۸۳، ص ۳۷) در مقابل آن «وظیفه فضیلت» قرار دارد که ناشی از حقوق دیگران نیست و اجباری بیرونی و خارج از اراده فاعل در آن وجود ندارد؛ بلکه یک خود اجباری و از جانب خود فاعل، به عنوان موجودی آزاد است. فاعل با اراده آزاد،

۱. این تفکیک از نظریه ایمانوئل کانت وام گرفته شده است.



تصمیم می‌گیرد برای کسب فضایل انسانی، خود را ملزم به وظایفی کند که عقل عملی به او دستور می‌دهد؛ مانند: وظیفه راستگویی، نیکوکاری، خیرخواهی، احسان، سخاوت، شجاعت، حکمت و دانش و ... (همان‌جا) انسان سعادت‌مند، انسان دارای فضایل اخلاقی است و هر کس که بخواهد به فضایل اخلاقی نایل شود، باید این اعمال را وظیفه خود بداند. بنابراین آن‌ها وظایف اخلاقی ناشی از فضیلت هستند نه حق. فقیر و مستمند هیچ حقی بر گردن ما ندارد که به خاطر آن به او احسان و نیکی کنیم. این یک اصل شهودی است که همواره رعایت وظایف اخلاقی ناشی از حق، نسبت به وظایف ناشی از فضیلت از اولویت برخوردارند.

## ۲-۶. نتایج سودنگر، ضررنگر و وظیفه‌نگر

دومین تفکیک لازم، تفکیک نتایج عمل به نتایج سودنگر، ضررنگر و نتایج وظیفه‌نگر است. گاه نتیجه‌ای که یک عمل در پی دارد، ایجاد سود و خوبی (خوشی) برای خود و دیگران یا از دست دادن آن است؛ مثلاً ممکن است راستگویی در یک موقعیت باعث ایجاد سود و لذت برای خود و دیگری یا از دست دادن آن شود. نتیجه سودنگر همان چیزی است که نظریه نتیجه‌گرایی به عنوان ملاک درستی عمل بیان می‌کند و عمل درست را عملی می‌داند که موجب ایجاد بیشترین نتایج خوب و سودمند برای خود فاعل یا جامعه شود.

از منظر یک وظیفه‌گرا، که معتقد به حسن و قبح ذاتی اعمال است و خوب و بد را یک مفهوم اخلاقی و نه غیر اخلاقی (مانند لذت) می‌داند، ایجاد بیشترین نتیجه خوب برای خود یا دیگران نمی‌تواند الزام اخلاقی (به معنای ضرورت عملی از نظر اخلاقی) محسوب شود؛ چرا که عقل انسان وقتی به این عمل، یعنی ایجاد خوشی و لذت برای خود و دیگران نگاه می‌کند، ضرورت و الزامی برای آن درک نمی‌کند؛ بلکه این یک میل درونی و ویژگی روانشناختی انسان است که او را به ایجاد خوشی و دوری از ناخوشی الزام می‌کند؛ ولی هر الزام درونی یک الزام اخلاقی نیست. البته می‌توان ایجاد خوشی برای دیگران را در قالب وظیفه ناشی از فضیلت نیکوکاری گنجانده. اخلاق به ما توصیه می‌کند در حق دیگران نیکی کنیم و خوشحال کردن آن‌ها عملی پسندیده است؛ ولی این الزام در آن حد نیست که اگر آن را انجام ندهیم، مستوجب نکوهش باشیم.

البته گاهی اوقات نتیجه‌ای که عمل در پی دارد، از دست دادن نفع و سود نیست؛ بلکه رسیدن ضرر به خود یا دیگران است. این همان چیزی است که نتیجه‌گرایی آن را



به عنوان ملاک نادرستی عمل بیان می‌کند؛ از نظر نتیجه‌گرایی، عملی که نتیجه بد (مثل ایجاد ناخوشی و درد) برای فاعل یا دیگران داشته باشد، عملی نادرست است. هر چند گفته شد ایجاد سود و خوشی برای خود یا دیگران الزامی ضرورتاً اخلاقی نیست؛ ولی عدم اضرار به خود و دیگران یک الزام اصیل و مهم اخلاقی است. لذا این دو نوع نتیجه باید از هم تفکیک شود. از نظر اخلاقی ضرر زدن به خود یا دیگران مصداق ظلم بوده و عملی قبیح و نادرست است. عدم اضرار به غیر، یک وظیفه اخلاقی ناشی از حق است که الزامی شدید و قوی دارد و به هیچ وجه قابل نقض نیست؛ مگر اینکه با الزامی شبیه خود و قوی‌تر از خود در تعارض باشد. لذا نظریه‌ای که نگارنده در صدد طرح آن است، از این نظر که به نتایج ضرر رساننده توجه دارد، نتیجه‌گرا محسوب می‌شود.

گاهی نیز نتیجه‌ای که عمل در پی دارد، رسیدن ضرر یا از دست دادن نفع نیست؛ بلکه نقض تکلیف و وظیفه اخلاقی دیگر است؛ مثلاً اگر راست بگویم، وظیفه دیگر خود که وفای به قول و کتمان سر یک دوست است را نقض خواهم کرد. این نتیجه‌ای است که نتیجه‌گرایی به خاطر ماهیت نتیجه‌گرایانه خویش به آن توجهی ندارد. نتیجه‌گرایان عمل‌نگر، چون معتقد به وظایف اخلاقی پیشینی مطلق و غیرقابل نقض نیستند و عملی را درست (یا به تعبیر دیگر وظیفه) می‌دانند که بیشترین سود و نتیجه خوب را در پی داشته باشد، بنابراین در چنین مواقعی فقط یک وظیفه را متوجه فاعل می‌دانند و آن عملی است که بیشترین نتیجه خوب را دارد. بنابراین تعارض، وظایف از منظر آن‌ها به راحتی قابل حل است.

## ۷. تصمیم‌گیری در موارد تعارض اصل و وظیفه و نتیجه

وقتی عملی را که می‌خواهیم انجام دهیم، موضوع یک حکم اخلاقی نباشد، معمولاً تصمیم‌گیری ما بر اساس اصل نتیجه است؛ مثلاً وقتی می‌خواهیم تجارتی انجام دهیم، به سود و زیان آن توجه داریم. تجارت و خرید و فروش به خودی خود، از لحاظ اخلاقی نه ممنوع است نه الزامی؛ اما وقتی عمل ما موضوع یک حکم اخلاقی می‌گردد و مصداقی از انصاف یا ظلم واقع می‌شود، اصل نخستین اصل وظیفه است که بر اساس حسن و قبح ذاتی اعمال، وظیفه در نگاه نخست ما را مشخص می‌کند. پس از شناخت وظیفه در نگاه نخست، نوبت به بررسی نتیجه انجام وظیفه می‌رسد:

۱- اگر انجام این وظیفه در نگاه نخست اخلاقی، در تعارض با هیچ‌یک از نتایج سودنگر، ضررنگر و وظیفه‌نگر نبود، انجام آن الزامی و درست خواهد بود؛ چرا که در این صورت، دو اصل وظیفه و نتیجه با یکدیگر موافق و هر دو تأیید کننده انجام عمل



هستند.

۲- اما اگر انجام وظیفه در نگاه نخست در تعارض با یکی از انواع نتایج باشد باید به روش زیر عمل کرد:

۲-۱. وظیفه در نگاه نخست، یک وظیفه در نگاه نخست ناشی از حق است که:  
۲-۱-۱. با یک نتیجه سودنگر در تعارض است؛ مثلاً اگر مطابق وظیفه اخلاقی ادای دین در موعد مقرر عمل کنم و قرض دوستم را پس دهم، سودی را که به خاطر تأخیر پرداخت دین و تجارت با آن می‌توانستم کسب کنم، از دست می‌دهم. در این حالت، کسب نتایج سودآور به هیچ وجه نمی‌تواند توجیهی برای لغو وظیفه ناشی از حقوق دیگران باشد. لذا برخلاف نتیجه‌گرایی معتقدیم حتی اگر ترک آن وظیفه ناشی از حق، منجر به ایجاد بیشترین خیر و سود برای همه انسان‌های جهان هم شود، نمی‌توان حقی را از انسانی ضایع کرد؛ چرا که عقل، وقتی به ماهیت عمل ایجاد بیشترین خیر برای دیگر انسان‌ها نگاه می‌کند، آن را وظیفه‌ای تبرعی می‌یابد که کم‌تر از وظیفه ناشی از حق دیگران الزامی است. به تعبیر شرعی، در تعارض وظیفه مستحبی با وظیفه واجبی، انجام وظیفه واجب مقدم بر انجام وظیفه مستحب است. عمل کسی که حاضر نمی‌شود در قبال دریافت ثروت تمام عالم، به ظلم دانه‌ای را از دهان مورچه‌ای بگیرد، مصداقی از این مورد است.

۲-۲. وظیفه در نگاه نخست ناشی از حق با یک نتیجه ضررنگر در تعارض است. در مثال قبل، در صورت پرداخت دین خود در موعد مقرر، که قبل از سودآوری سرمایه‌گذاری من است، تمام سرمایه خود را از دست داده و ورشکست خواهم شد. در این حالت چون عدم اضرار چه به خود و چه به دیگران، خود یک وظیفه ناشی از حق است، بنابراین این حالت جزء موارد تعارض دو وظیفه ناشی از حق است که در ادامه در مورد روش تصمیم‌گیری در آن بحث می‌شود.

۲-۳. وظیفه در نگاه نخست ناشی از حق، با یک نتیجه وظیفه‌نگر در تعارض است؛ یعنی اگر بخواهم به وظیفه در نگاه نخست خود عمل کنم، موجب نقض یک وظیفه دیگر خواهم شد. این حالت بر اساس این که موجب نقض یک وظیفه ناشی از حق می‌شود یا وظیفه ناشی از فضیلت، خود دو قسم می‌شود:

۲-۳-۱. اگر موجب نقض یک وظیفه ناشی از حق دیگر شود، در این صورت دو وظیفه ناشی از حق با یکدیگر در تعارض هستند. در این گونه موارد، در صورت امکان باید سعی در جمع هر دو وظیفه کرد؛ اما در صورت عدم امکان باید جانب وظیفه ناشی





از حق قوی تر را گرفت. متأسفانه به دلیل تنوع و تکثر شرایط عمل و موقعیت‌های جزئی پیش آمد کننده، ملاک کلی برای تشخیص این قوت و اولویت نمی‌توان ارائه کرد و فاعل اخلاقی خود باید بر حسب مورد، با تفکر در جهات مختلف هر دو امر وظیفه و سنجش شرایط تشخیص دهد که کدام وظیفه مهم تر است. فاعل هر چه از علم و حکمت بیشتری برخوردار باشد، بهتر می‌تواند وظیفه مهم تر را تشخیص دهد؛ ولی از باب تسهیل در تصمیم‌گیری می‌توان چنین اولویت‌بندی‌هایی ارائه کرد:

الف) اولویت دادن به حقوق دیگران: در تعارض حق خود با حق دیگران، حق دیگران مقدم بر حق خود است. بنابراین در مثال بخش «۲-۱-۲»، اگر دوستم بر بازپس‌گیری حقش اصرار کند، با وجود ورشکستگی و اضرار به خود، باید حق او را پرداخت کنم.

ب) اولویت‌بندی بر اساس تعداد و شخصیت صاحبان حق: در تعارض حقوق انسان‌های دیگر باهم دیگر می‌توان وظایف اخلاقی را بر اساس تعداد یا شخصیت صاحبان حق اولویت‌بندی کرد. به‌طور مسلم حق چند فرد، مقدم بر حق یک فرد است؛ برای مثال، راننده اتومبیلی که ترمز آن دچار مشکل شده و به سمت پیاده‌رو در حرکت است، دو حق انتخاب دارد؛ یا اتومبیل را یا به سمت چپ منحرف کند که در آن صورت یک پیرزن کشته می‌شود، یا به سمت راست که در آن صورت پنج کودک مدرسه‌ای کشته خواهند شد. روشن است که باید اتومبیل به سمت چپ منحرف شود. همچنین گاهی اولویت‌بندی وظایف می‌تواند بر اساس شخصیت صاحبان حق باشد؛ برای مثال، حق والدین، خویشاوندان، دوستان و آشنایان مقدم بر حق افراد ناآشنا و غریبه است؛ یا حق مسلمان مقدم بر حق کافر یا اهل کتاب است؛ یا حق پیامبر و امام، مقدم بر حق دیگر انسان‌هاست.

ج) اولویت‌بندی بر اساس نوع حق: در تعارض انواع حق با یکدیگر، حق دینی مقدم بر حق جانی و مالی است، حق جانی مقدم بر حق مالی است، حق الناس مقدم بر حق خداست؛ مثلاً در تعارض پرداخت دین و نماز خواندن، پرداخت دین مقدم است.

۲-۳-۱-۲. اگر انجام وظیفه در نگاه نخست ناشی از حق، موجب نقض یک وظیفه ناشی از فضیلت شود، وظیفه در نگاه نخست ناشی از حق، مقدم بر وظیفه ناشی از فضیلت است؛ برای مثال، همسر دوست شما پس از چند سال از ازدواج و زندگی موفق با دوست شما، از شما در مورد دوران مجردی همسرش می‌پرسد که آیا پسر خوبی بوده یا نه؟ اگر شما بخواهید حقیقت را به او بگوئید و از روابط غیر اخلاقی دوستان





صحبت کنید، بی‌شک موجب طلاق و از هم پاشیدن یک زندگی خواهید شد. در اینجا وظیفه عدم اضرار به غیر، که یک وظیفه ناشی از حق است، با وظیفه راستگویی که یک وظیفه ناشی از فضیلت است (چون مخاطب حقی بر گردن من بر شنیدن حقیقت ندارد) تعارض دارند. روشن است وظیفه عدم اضرار به غیر، مقدم بر راستگویی است.

۲-۲. وظیفه در نگاه نخست، یک وظیفه در نگاه نخست ناشی از فضیلت است که: ۲-۲-۱. با یک نتیجه سودنگر در تعارض است. به نظر می‌رسد در این مورد نمی‌توان به خاطر از دست دادن نفع و سود، وظیفه اخلاقی خود را، گرچه ناشی از فضیلت باشد، زیر پا گذاشت. وظایف ناشی از فضیلت، گرچه الزامی به شدت الزامات ناشی از حق ندارند و وظایف تبرّعی محسوب می‌شوند؛ ولی کسی که طالب کمال اخلاقی و رشد انسانی است، باید به این وظایف اخلاقی عمل کند. نیکوکاری، راستگویی، احسان، بخشش، حلم، و... گرچه ضرورتی مانند عدالت و منع قتل انسان بی‌گناه ندارند، ولی فضایی هستند که برای انسان لازم‌اند. اگر نیکی به مستمندان باعث از دست دادن برخی از منافع شخصی شود، همچنان نیکوکاری یک وظیفه اخلاقی و فضیلت است و فضیلت آن در این حالت، بیشتر است. مخصوصاً که اقتضای ذاتی برخی از این وظایف مانند سخاوت، از دست رفتن سرمایه و سود شخصی به خاطر دیگران است.

۲-۲-۲. وظیفه در نگاه نخست ناشی از فضیلت با یک نتیجه ضررنگر در تعارض است. در اینجا ضرر به خود، از ضرر به دیگران تفکیک می‌شود. اگر انجام وظیفه ناشی از فضیلت، ضرری به خود انسان بزند، باید میزان ضرر با میزان اهمیت و قوت وظیفه مقایسه شود. اگر اهمیت و شدت وظیفه ناشی از فضیلت اخلاقی چندان قوی نبود؛ ولی ضرر حاصل از انجام آن برای خود زیاد بود، باید وظیفه در نگاه نخست ناشی از فضیلت را ترک کرد؛ مثلاً کسی که در راه، دچار حمله راهزنان شده است و تمام اموالش به غارت رفته و تنها چند سکه طلا که در لباس زیرین خود پنهان کرده است برایش مانده، در جواب راهزنی که می‌پرسد آیا چیز با ارزشی همراهت داری؟ می‌تواند دروغ بگوید؛ اما اگر نتیجه ضرر رساننده کم و ناچیز باشد؛ بهتر است به وظیفه اخلاقی ناشی از فضیلت خویش عمل کند؛ مخصوصاً که اگر مقتضای وظیفه اخلاقی، رسیدن آن ضرر به فاعل باشد؛ مثل احسان و بخشش، که مقتضای ذاتی اش ضرر مالی و کم شدن مال بخشنده و احسان کننده است.

البته باید متذکر شد که تحمل ضرر چه کم و چه زیاد، برای فاعل، واجب و الزامی



نیست (به این معنا که اگر ترک شود، مستحق نکوهش و توبیخ است)؛ ولی فضیلت اخلاقی اقتضاء می‌کند انسان، در برخی شرایط، به دلیل کمال اخلاقی متحمل ضرر مادی گردد؛ اما اگر وظیفه ناشی از فضیلت، موجب ضرر به دیگران شود، چون عدم اضرار به غیر، یک وظیفه ناشی از حق است، این مورد جزء موارد تعارض وظایف ناشی از فضیلت با وظایف ناشی از فضیلت خواهد بود.

۲-۲-۳. وظیفه در نگاه نخست ناشی از فضیلت، با یک نتیجه وظیفه‌نگر در تعارض است که این حالت، بر اساس این که موجب نقض یک وظیفه ناشی از حق می‌شود یا وظیفه ناشی از فضیلت، خود دو قسم می‌گردد:

۲-۲-۳-۱. وظیفه در نگاه نخست ناشی از فضیلت در تعارض با یک نتیجه وظیفه‌نگر ناشی از حق است: همان‌طور که پیش از این اشاره شد همواره وظیفه ناشی از حق، مقدم بر وظیفه ناشی از فضیلت است. مثال معروف دروغگویی برای نجات جان انسان جزء این مورد است. چون راستگویی وظیفه‌ای ناشی از فضیلت است و طرف مقابل هیچ حقی بر گردن ما برای دانستن حقیقت و پاسخ سئوالش ندارد و هم‌چنین حیات، حق طبیعی هر انسانی است و ما موظف به رعایت آن هستیم و نباید مستقیم یا غیر مستقیم موجب قتل کسی شویم، بنابراین در مقام تعارض، وظیفه راستگویی لغو خواهد شد و ما به دلیل انجام وظیفه نجات جان انسان، وظیفه‌ای نسبت به راستگویی نداریم.

۲-۲-۳-۲. وظیفه در نگاه نخست ناشی از فضیلت در تعارض با یک نتیجه وظیفه‌نگر ناشی از فضیلت دیگر است: در این مورد چون وظایف متعارض از یک نوع هستند و هر دو ناشی از فضیلت هستند، ارائه قاعده کلی برای تعیین اولویت مشکل است. بنابراین در هر موقعیتی باید بر اساس شرایط، به مقایسه و سنجش اهمیت این وظایف پرداخت و وظیفه مهم‌تر را انجام داده، دیگری را ترک کرد. البته درباره ارائه یک قاعده استعجالی، که به تصمیم‌گیری در این موارد کمک کند، می‌توان گفت در موارد تعارض دو وظیفه ناشی از فضیلت، که یکی در قبال خود است و دیگری در قبال دیگران، وظیفه ناشی از فضیلت خود مقدم‌تر است و انسان نباید فضیلت خود را فدای فضیلت دیگران سازد؛ مثلاً در تعارض دو وظیفه تعلیم به دیگران و تعلّم برای خود، انسان باید تعلّم برای خود را برگزیند و پیشرفت علمی خود را فدای پیشرفت علمی دیگران نسازد. یا در تعارض دو وظیفه نیکی به دیگران با وظیفه راستگویی (در صورتی که راستگویی عنوان ثانوی اضرار به دیگری ندارد) به نظر می‌رسد وظیفه راستگویی مقدم‌باشد؛ چراکه راستگویی مهم‌تر از نیکی به دیگران و رساندن نفع به آنها است.



البته در صورتی که بر راستگویی مفسده و ضرری مترتب است، از موارد تعارض وظیفه ناشی از حق با وظیفه ناشی از فضیلت خواهد بود که حکم آن بیان شد.

به هر حال همان‌طور که گفته شد به دلیل تنوع و اختلاف بسیار زیاد شرایط و غیرقابل پیش‌بینی بودن آنها، ارائه قاعده کلی برای اولویت‌بندی بین وظایف امکان ندارد. البته ممکن است اشکال گرفته شود که در این‌گونه موارد، اولویت‌بندی تا حدودی سلیقه‌ای و غیردقیق خواهند بود و هر کس ممکن است عملی را براساس علایق و اولویت‌های خود مقدم بر دیگری قرار دهد. نگارنده در پاسخ به این اشکال دو سخن ارسطو را یادآور می‌شود که هرچه انسان از علم بیشتری برخوردار باشد، درست‌تر حکم خواهد کرد و نظر انسان دارای حکمت عملی صائب‌تر است. (ارسطو، ۱۳۸۵، ص ۶۶) دیگر اینکه نباید از اخلاق که علمی ناظر به عمل است، دقت علم ریاضی را انتظار داشت. (همان، ص ۳۲) ارائه قواعد و فرمول‌های عام و کلی که همه‌جا صادق باشند، در اخلاق قریب به محال است. بنابراین عالم اخلاق تلاش می‌کند تنها احکام و قواعد غالبی که بیشتر موارد را شامل شود ارائه کند.

در پایان باید متذکر شد، در صورتی که امکان جمع بین وظایف در حالت تعارض وجود دارد، همیشه جمع دو وظیفه مقدم بر ترک یکی از آنها است. جمع وظایف در برخی شرایط به صورت‌های ذیل ممکن است:

۱- در تعارض دو وظیفه هم‌جنس، (هر دو ناشی از حق یا هر دو ناشی از فضیلت) که زمان انجام یکی موسع و دیگری مضیق است، همواره وظیفه مضیق مقدم بر وظیفه موسع است.

۲- در تعارض دو وظیفه هم‌جنس، که امکان جبران یکی وجود دارد ولی امکان جبران دیگری وجود ندارد، وظیفه غیرقابل جبران و فوتی، مقدم بر وظیفه قابل جبران است.

### نتیجه‌گیری

در این مقاله تقریری جدید از نظریه وظیفه‌گرایی نتیجه‌گرا مطرح شد. این نظریه، که از انواع نظریات وظیفه‌گرایی است، معیار نتیجه را به عنوان عامل دیگری در تعیین درستی و نادرستی اعمال دخالت داده است. در این نظریه نگارنده توجه به معیار نتیجه را در قالب اصول وظیفه‌تعریف کرده است؛ یعنی با توسعه در معنای نتیجه و تفکیک نتیجه به سه نوع سودنگر، ضررنگر و وظیفه‌نگر انجام عملی را که نتایج ضرر رساننده دارد یا ناقص وظایف دیگر است، خلاف وظیفه‌گرایی برشمرده است. دو اصل وظیفه و نتیجه،



تعیین کننده وظیفه نهایی فاعل در مقام عمل هستند. در وهله اول، آنچه تعیین کننده وظیفه فاعل اخلاقی است، اصل وظیفه است که این بیان گر وظیفه گرایی این نظریه و توجه آن به حسن و قبح ذاتی عمل است. در وهله دوم پس از تعیین وظیفه در نگاه نخست توسط اصل وظیفه، اصل نتیجه، که همان توجه به نتایج حاصل از عمل است، به عنوان اصل ثانوی وارد عمل می شود.

اگر اصل وظیفه با هیچ یک از نتایج سودنگر، ضررنگر و وظیفه نگر معارض نبود، انجام آن وظیفه در نگاه نخست، درست بوده و وظیفه در مقام عمل فاعل نیز خواهد بود؛ ولی اگر اصل وظیفه با یکی از انواع اصل نتیجه معارض باشد؛ یعنی عمل به وظیفه در نگاه نخست، منجر به رسیدن ضرری یا ترک وظیفه ای دیگر شود، باید به محاسبه و سنجش قوت و ضعف وظیفه در نگاه نخست و نتایج حاصل از آن پرداخت. نمودار (۱) فاعل را در این تصمیم گیری کمک خواهد کرد. این نظریه از آن جهت که (۱) حسن و قبح یا درستی و نادرستی را برای اعمال، امری ذاتی می داند و (۲) درستی را صرفاً ایجاد بیشترین نتایج خوب نمی داند، نظریه ای وظیفه گرا است؛ ولی از آن جهت که در برخی شرایط انجام وظیفه در نگاه نخست را به خاطر داشتن نتایج سوء قابل نقض می داند و به نتایج اعمال نیز توجه دارد، نظریه ای نتیجه گراست. در موارد زیر اصل نتیجه، حاکم بر اصل وظیفه بوده و آن را لغو می کند: (۱) وظیفه در نگاه نخست، یک وظیفه ناشی از فضیلت است که منجر به ضرر زدن به خود یا دیگران، یا ترک یک وظیفه ناشی از حق مهم تر می شود. (۲) وظیفه در نگاه نخست، یک وظیفه ناشی از حق است که منجر به نقض یک وظیفه ناشی از حق مهم تر و الزامی تر می شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی





## منابع و مآخذ

- ارسطو، (۱۳۸۵) *اخلاق نیکوماخوس*، ترجمه محمد حسن لطفی، انتشارات طرح نو، تهران.
- اترک، حسین (۱۳۸۴) «سودگرایی اخلاقی»، *فصلنامه نقد و نظر*، شماره ۳۷-۳۸، صص ۲۶۴-۳۰۰.
- اترک، حسین (۱۳۸۹) «وظیفه‌گرایی اخلاقی»، *فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری*، شماره‌های ۲و۱، صص ۲۷-۳۴.
- جوادی، محسن؛ اترک، حسین (۱۳۸۶)، «نظریه اخلاقی قاضی عبدالجبار»، *فصلنامه پژوهش‌های فلسفی - کلامی دانشگاه قم*، ش ۳۳، صص ۵۳-۹۵.
- غزالی، محمد (۱۳۶۱) *کیمیای سعادت*، انتشارات طلوع زرین.
- فرانکنا، ویلیام کی (۱۳۷۶) *فلسفه اخلاق*، ترجمه هادی صادقی، مؤسسه فرهنگی طه، قم.
- کانت، ایمانوئل (۱۳۸۳) *مابعدالطبیعه اخلاق* (فلسفه حقوق)، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، انتشارات نقش و نگار، چاپ دوم، تهران.

Crisp, Roger (1995) "Deontological ethics", In *Oxford Companion to Philosophy*, Ted Hondrich (ed.), Oxford University Press, p. 187.

Dancy, Jonathan (1993) "Intuitionism", In: *Peter Singer (ed.), A Companion to Ethics*, Blackwell publishers.

Gensler, H. J (2004) *Ethics*, Routledge, London and New York.

Olson, Robert G., (1967) "Deontological Ethics:", In *Encyclopedia of Philosophy*, Paul Edwards (ed.). London: Collier Macmillan. 1-2:343.

Parfit, Derek (2000) "Equality or priority?" In Clayton M, Williams A (eds.) *The ideal of equality*, Palgrave Macmillan, London, pp 81-125.

Ronzoni, Mariam, "Teleology, Deontology, and the Priority of Right" in *Ethical Theory and Moral Practice* (Springer Netherlands, 2009), available at: <http://www.springerlink.com/content/dl13224pgg318247/>.

Ross, David (2002), *The Right and the Good*, Oxford University Press, pp.19, 34-35.

Sen, Amartya (2000) "Consequential evaluation and practical reason", *J Philos* 96:477-502.

Spielthener, George, (2005), "Consequentialism or Deontology?" *Philosophia*, philosophical Quarterly of Israel, 33(1-4):219.

